

آن سوی

چیستی و چرایی نفاق، به

۳۵ سال پیش
دست منافق
دید و این نش
معتقدند که د
همیشه بر س



فاطمه پورابراهیم

نوجوانه

ما بوده و هستند و این را انکار نمی شود کرد. ولی می شود آگاه بود به دوری خودمان از نفاق باشد باید مراقب دور ماندن منافق از جا نفاق مثال زدنی هستند، می خواهیم کلاف حرف را بکشیم و ببریم نفاق را در اتفاقات مهم تاریخی گرفته ایم. کمی حواسمان را جمع ر زده ایم. بعد برای دوری از تبدیل شدن به یک منافق، از منظر رفتار

میان

نفاق کلمه ای عربی و سنگین است که مردم با اسب نزد کسی رفته و چالپا در ازای کیسه ای سکه اعتقادشان را طور می زدند که به آن باور نداشتند، در حالی که همین استوری ها و کانال ها و پست های فضای و سر و کارش با دیده شدن است. حال یا از راه ایجا دست بگذارد روی کارهایی که گروه هدفش آنها را ارز پخش نداری، تولید محتوا می کند، همین زمان است که را شنیده اید، اگر اهل بالا بردن سواد رسانه خود هستید دهم دبیرستان باید با آن برخورد کرده باشید. کتاب درس مثل وقتی که به جای نشان دادن تمام وجه های مذهبی می پسندد، این کارگاهی به نفاق تنه می زند، مثل وقتی که یک موج رسانه ای سوار می شود و حرفی را می زند که قبو هم فراتر گذاشته می شود، حتما شما هم کسانی را می خود را نشان داده اند. اول دم از دین زده اند و سپس گذاشته اند، مصادیق منافق در رسانه ها کم نیست، مثبت کشیده اند ولی در بطن حرف شان خبری از نویسنده هایی که برای کسب منفعت، طوری ق که مخاطب را به سود خود گمراه کنند. روزها باید بیشتر حواسمان جمع منافق های رسانه ای باشد.

پشت مفهوم نفاق

نفاق واژه ای عربی است از ریشه «نق» جملی نق الرجل در عربی یعنی آن مرد داخل تونل شد و الثافاء به یکی از سوراخ های لانه موش صحرایی می گویند که آن را برای روز فرار پنهان می کند. به خاطر همین شباهت است که کار منافق را نفاق نامیدند. به زبان ساده تر منافق در لغت به کسی می گویند که کفرش را مخفی می کند و اظهار ایمان می کند و به طور کلی خلاف آن چیزی که در دل دارد، نشان می دهد. اما فارسی معادل های زیادی برای آن آورده اند. از تفرقه و دشمنی و ریا گرفته تا اختلاف و عناد و ناسازگاری. اما نزدیک ترین واژه به آن، «دو رویی» است. آدمی که ظاهرش با باطنش یکی نباشد. قرآن گفته که «جای منافق در قعر دوزخ است.» و تکلیفش را با منافقین روشن کرده و نفاق را بدترین نوع کفر دانسته چون آسیب و خطری که برای جامعه اسلامی به همراه دارد با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. به عکس اسلام که بر این مسأله خیلی تاکید داشته، باقی ادیان آنچنان توجهی به این موضوع نداشته اند و اکثرا هیچ اشاره ای به آن نکرده اند. تا حالا با کسی برخورد داشته اید که ظاهری مذهبی به خود گرفته باشد، ولی قلبا اعتقادی به اسلام نداشته باشد؟ در تاریخ افراد زیادی با این راه مسلمانان را فریب داده اند و به آنها ضربه های بزرگی زده اند. این نوع نفاق که بدترین نوعش حساب می آید نفاق در عقیده است. نوعی دیگر آدم هایی هستند که نفاق در اخلاق دارند و در ظاهر دم از اخلاقیات می زنند و خود را با اخلاق نشان می دهند اما در عمل این طور نیستند و نوع سوم افرادی که تظاهر به عبادت و تقید به فرضیه های دینی می کنند اما این طور نیستند و جز گروه منافقین در عمل هستند. نوجوان این نسل به نظر می رسد کمتر درگیر نفاق بشود. هرچند همیشه باید نگهبان خود بود اما راه شناخت افراد منافق، راهی است دشوارتر و مهم.



روی خط زمان

از روزی که اسلام به مدینه آمد، نفاق هم بین مردم رخنه کرد. در هر زمان و زمانه ای که دینداری در جامعه ارزش شمرده شود و دیندار صاحب ارج و قرب باشد، انسان سودجو به سمت نفاق می رود. رنگی که منفعتی با خود برایش به همراه دارد به چهره می زند اما دلش رنگ اعتقاد به خود ندیده. ادعای مسلمانی می کند و در خفا، کفر می ورزد. در تاریخ اسلام آدم دور و افت هر قومی بوده که اهل ایمان بوده اند. از صدر اسلام و داستان های جنگ احد و احزاب گرفته تا فتنه ابن ابی در مرسیس. در تاریخ ایران نیز از این آدم ها کم نبوده. گروه هایی که با نام اسلام خود را در میان مردم محبوب می کردند و وقتی مردم به آنها پیوستند راهبردی خلاف مسیر اهل دین پیش می گیرند. مهم ترین شان سازمان مجاهدین خلق بود. جمعی که ابتدا سراغ افراد نوجوان و جوان می رفت. افرادی تحصیل کرده و مذهبی که جذب آموزش های عقیدتی و سیاسی شوند. درس هایی دینی و آرمان خواهانه. رفته رفته آموزش های نظامی شروع شد و موج دوم فعالیت های شان با اعلام جنگ مسلحانه علیه رژیم شاه شکل گرفت. هرچند قبل از انجام هرکاری ساواک شناسایی شان کرد و تمام رهبران مهم را یا اعدام کرد یا محکوم به حبس ابد؛ اما طولی نکشید که این گروه دوباره به رهبری افراد دیگری سر و سامان گرفت و از جا برخاست. این بار اما نه مثل گذشته. رفته رفته نفاق از میان کارهای شان هویدا شد. بیشتر از این که ارزش های اسلامی تعیین کننده برنامه های آنها باشند، ایدئولوژی های دیگری چون مارکسیست در اندیشه های آنها دیده می شد. هرچند که هنوز شعار اسلام می دادند اما عملیات هایشان رنگی از اسلام و حتی انسانیت به رخ نداشت و گاهی بوی نفاق حتی به بینی اعضای فعال در همان سازمان هم می رسید. درست پس از دوران جنگ تحمیلی بین ایران و عراق، زمانی که مردم از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق کشور هنوز زخم خورده حمله ناگهانی صدام در جنوب غرب کشور بودند، مجاهدین خلق در پی به دست آوردن قدرت بودند. گروهی که سال ها مدعی دادگری مردم بودند و شعارش را می دادند، در پی طرح ریزی عملیات «فروغ جاویدان» و حمله به ایران از مرزهای غربی کشور بودند. حمله ای که به حمایت شخصی بود که چیزی از جنایاتش نگذشته بود و چندی پیش بود که مردم عادی زیر بمباران هایش جان می سپردند. عملیات به فرماندهی مریم و مسعود رجوی از مرز مهران با شعار «از مهران تا تهران» شروع شد. نقشه ای که شهید صیاد شیرازی با طراحی عملیات مرصاد آن را نقشه بر آب کرد. هرچند که اثرات بمباران های شیمیایی و پخش گاز خردل و اعصاب در میان مردم روستاهای آن مناطق هنوز یادآور نفاقی است که ۳۵ سال پیش در همچنین روزی بیشتر از قبل عیان شد.

